خط و نقطه

به بهانه نمایشگاه طراحی‌ها از نمایش عجایب‌المخلوقات

عجایب‌المخلوطات

امین شاهد

■ خانه طراحی در سال‌های اخیر، گهی تند و گهی خسته و با آزمون و خطاهایی که غالبا به رشد آن انجامیده، در فضایی سالم و صمیمی به جلو می‌رود. این خانه برای بسیاری از کسانی که آن را می‌شناسند، محیطی به دور از فضاهای سانتی مانتالیستی و باب روز جامعه‌ای است که پس از گذشت نزدیک به نیم قرن از شروع جریانات مدرنیزم هنوز در تعریف پایه‌های اولیه آن لنگ می‌زند و جالب‌تر آنکه دغدغه تجربه جریان‌های پست مدرنیستی را در سر می‌پروراند.

خانه طراحی در نگاه کلی، بیشتر از آنکه از در و دیوارها و سقف و پنجره ساخته شده باشد، با نگاهی سیال و درون گرا شکل گرفته است که تنها در یک مکان خاص گنجانده نمی‌شود. این مجموعه با برپایی نشست‌های تخصصی در زمینه طراحی و با شعار «طراحی به مثابه اندیشیدن» و با بهره‌گیری از اساتید و صاحب‌نظران در زمینه‌های مختلف تجسمی سعی داشته تا جدی بودن حوزه طراحی را به هنرمندان گوشزد نماید. البته اینکه بازخورد یک چنین نشست‌هایی چه بوده، مطلبی است که شامل گذر زمان می‌شود. اما کمترین حسن چنین فعالیت‌هایی، پویا نمودن ذهنیت هنرجویان است و شاید تلنگری باشد حتی برای یک نفر و همین کافی است.

با این مقدمه می‌رویم به نمایشگاهی از برداشت‌های آزاد هنرجویان این خانه از نمایش «عجایب المخلوقات» به کارگردانی رضا ثروتی که در اسفندماه ۱۳۸۹ به روی صحنه رفت. بنا به توضیحات «فرهاد گاوزن» (نقاش، موسس و بنیان‌گذار خانه طراحی) برپایی چنین نمایشگاهی با هدف آشنایی شاخه‌های مختلف فرهنگی و هنری و حرکت‌هایی بینا رشته‌ای صورت پذیرفته، که به عنوان یک ایده بسیار مطلوب می‌نماید اما صحبت از حرکت‌های بین رشته‌ای (اینجا مقصود تنها در حوزه هنر) که چند سالی است نقل محافل مختلف آموزشی و عده‌ای از سیاستگذاران فرهنگی شده، بیشتر از اینکه نقاط مشترک و آسیب‌شناسی و وجود خلأهای اساسی در بیان آثار را عنوان نماید، دغدغه گرایش هنرمندان و هنرجویان به مدیوم‌هایی است که احساس می‌شود، شاید در آنها موفق‌تر عمل می‌کنند. در صورتی که چنین تعبیری از رشته‌های بین رشته‌ای درست نیست. عنوان نمایش «عجایب المخلوقات» برگرفته از کتابی به همین نام است که در نیمه‌ی دوم قرن ششم هجری تالیف شده است. مولف آن را محمد بن محمود بن احمد طوسی سلمانی می‌دانند و حکایات و داستان‌های آن بسیار جالب و سرگرم کننده است. اگر عجیب را چیزی تعبیر کنیم که خلاف عرف باشد و هر اثر را به نوبه خود روایتی مستقل بدانیم، آیا می‌توان هر اثر را عجیب دانست؟! در این نمایشگاه، برخورد و نگرش‌های متفاوت هنرجویان خانه طراحی در برداشتی که از نمایش داشتند، بسیار جالب بود. این نمایشگاه را در واقع می‌توان کانسپتی در قالب یک اثر اجرایی نیز دانست. اثری به کارگردانی «فرهاد گاوزن» با اجرای هنرجویان خانه طراحی.

بررسی تک تک آثار با توجه به تعداد زیاد آنها در نمایشگاه، از حوصله نگارنده و خواننده خارج است اما می‌توان به صورت اجمالی به بعضی از آنها پرداخت. عده‌ای از هنرجویان با نگاهی «کامیک» دست به کاراکترسازی زدند که از آن جمله می‌توان به کارهای لطفعلی خانی، ایمانی، علی اصغرزاده، سیما یزدانی و آذین شاه محمدی اشاره کرد و از همین جا می‌توان مسیر فکری آنها را حدس زد و دغدغه‌های‌شان را شناخت. سیدمهدی موسوی اما با چیدمان طراحی‌های مختلف که هر یک ساز خود را می‌زدند، در نهایت به یک انسجام کلی می‌رسند اما ذهن بیننده را از فضای درونی خود دور می‌کند و سولماز سامی با برخوردی صادقانه روی کاغذهای کالک در قطع A4 مرا به یاد خلوص تابلوهای آرشیل گورکی انداخت. جالب اینجاست که بعضی از آثار به صورت انتزاعی و بعضی دیگر واقع گرایانه به نوعی تصویرگری با مضمونی مشترک دست زدند که گاهی مرز بین هنر تصویرسازی و طراحی محض را می‌شکنند، در جایی با هم پیوند می‌خورند و گاهی یکدیگر را نفی می‌کنند. مثل برخورد امین تیمار که خط قرمز بزرگی روی ارایه اثر به شیوه‌های معمول می‌کشد و حس و حال درونی‌اش را نمی‌تواند در کادری محدود بیان نماید. همچنین است دو اثر زهرا میراشرفی که با وسواسی زنانه این کار را انجام می‌دهد. سحر اسماعیل تهرانی، حسین طادی و محمدرضا جدیری با برخوردی کاملا مینی مالیستی با موضوع، در سبک و سیاق ژان فوتریه و ایو کلاین قلم می‌زنند و آثار سونیا بختیارجم با طنزی پوچ گرایانه در قالب فیگور، حس و حال آثار ژان دوبوفه و در جاهایی پرویز شاپور را زنده می‌کند. فرزانه افشاری و مینا هنردوست با فیگورهایی شاخص و قوی طراحی خود را به نمایش می‌گذارند، سامان اسطلخی با وسواسی خوب دست به ساخت و ساز در حال و هوای سوراَلیستی می‌زند و به نظر می‌رسد شروین بحری با طراحی قوی و قدرتمند خود در فضای طراحی‌های کامیک غرق شده است. دو اثر رضا گرامی قالبی ساختمان‌گرا و ذهنی محاسبه‌گر را نشان می‌دهد که با بقیه آثار متفاوت است سولماز نباتی با ذهنیت سیال و تبحر در تکنیک، فضاسازی چشم‌گیری را به نمایش می‌گذارد که قابل تحسین است. از آثار دیگر هنرجویان می‌توان به آثار زهرا حیدری، ثمانه معینی، زینب بهبودی، امیر محمدزاده، ساناز پسندیده، محمد نورایی، آزیتا صفوی و فاطمه سعیدالذاکرین نیز اشاره کرد.

عکس: محمدعلی شریفیان

گفت‌وگو با دلبر شهباز هنرمند مفهومی و نقاش به بهانه نمایشگاهش در تهران

ایستادن بر لبه تیغ

علیرضا امیرحاجبی

از زمانی که هنرمندان نهضت پاپ آرت اقدام به ترکیب هنر و زندگی روزمره کرده‌اند، سال‌هاست که می‌گذرد اما گویا زندگی خسته‌کننده هر روزه، برای هنرمندان کهنه و نخ‌نما نمی‌شود. حال مقولات جدیدی نیز بدان اضافه شده است. موقعیت انسان به عنوان یک مرد یا یک زن. تنهایی‌ها، افسردگی و بسیاری دیگر از فاکتورهای زندگی مدرن به هنر معاصر وارد شده‌اند. هنر مفهومی، در این زمینه جلودار نهضت‌های هنری است. موضوعات متنوع و جالب توجهی در این هنر بازنمایی می‌شود که از دیدگاهی شخصی بیانگر هراس‌ها، دلواپسی‌ها، اضطراب‌ها، تبعیض‌ها و تراژدی‌هایی است که گرداگرد هنرمند می‌چرخد. دلبر شهباز نیز از همین دسته هنرمندان است که مانند یک حسگر با جذب تمامی این چالش‌ها با بیانی کاملا قدرتمند نقطه نظرات و ایده‌های خود را به مخاطب ارایه می‌دهد. هنر شهباز بدون اغراق است، درخشان، ساده با رنگ مایه‌هایی از فانتزی‌های کودکانه که مخاطب را به وجد می‌آورد. نمایشگاه اخیر شهباز در گالری حنا، فرصت مناسبی بود تا در گفت‌وگویی صریح، تمایلات و آرزوهایش را نه از طریق هنرش بلکه از طریق کلامش بشنویم.

■■■

گستره رسانه‌هایی که از آنها بهره می‌گیرید وسیع است. از چیدمان گرفته تا ویدیو آرت، عروسک‌سازی، مجسمه و نقاشی. دلیل این تنوع چیست؟ چرا بر یک رسانه تمرکز ندارید؟

این یک نوع انتخاب است. باید دید برای یک موضوع مشخص چه رسانه‌ای بهترین جواب را خواهد داد. هر رسانه ویژگی‌های خود را دارد. وقتی به سراغ فرشته‌ها رفتم باید مشخصا از حجم استفاده می‌کردم. انتخاب رسانه در کار من بسیار مهم است. روی هیچ رسانه‌ایی هم نمی‌شود تمرکز کرد چون روش‌ها متنوع هستند و نکته بعد اینکه به هیچ وجه دنبال این نیستم که نقاش باشم یا مجسمه‌ساز، هدف من انجام و ارایه یک کار هنری است.

به طور مثال، اگر مجموعه Deja vu را عکاسی می‌کردید تاثیرگذاری کمتری داشت تا چیدمان؟

در پروژه Deja vu قصد من نشان دادن فضای محصور و کادربندی شده مقوله عروسی بود. یعنی با ازدواج کردن، انسان‌ها وارد یک چارچوب ویژه می‌شوند. چارچوبی که هم واجد لذت است و هم رنج. انتقال این مفهوم برای شخص من با یک چیدمان قابل اجرا بود. از خودم صدها بار سوال می‌کنم که عکاسی کنم بهتر است یا چیدمان، ویدیو بهتر است یا نقاشی. تا در نهایت به پاسخ قطعی می‌رسم.

ایده‌ها و موضوعات برای شما از ابتدا در ذهن‌تان با رسانه پیوند دارد یا بعد به رسانه می‌رسید؟

خیر، در ابتدا با یک دغدغه با یک مفهوم آغاز می‌شود. یک درگیری ذهنی با یک مفهوم شروع همه چیز است.

آیا تا به حال این اتفاق برایتان افتاده که از انتخاب یک رسانه پشیمان شوید؟

خیر، چون قبل از انتخاب نهایی با روش آزمون و خطا تمام گزینه‌ها را امتحان کردم و در نهایت به یک جواب قطعی رسیدم. در ویدیو آرت «هایکو، زنی که گفت ها» که در آشپزخانه تصویربرداری شد، رسانه ویدیو بهترین راه برای نمایش دادن تنهایی، قالب‌های زندگی روزمره و محصورشدگی این زن بود. بخشی از زنان. هفتاد درصد زمان زندگی را در آشپزخانه سپری می‌کنند. من تلویزیون را در یک دیگ گذاشتم و تصویر از درون آن پخش می‌شد که مفهوم محصور شدن را تشدید کند.

روش شما در بیان موضوعات یک روش انتقادی است. مثلا نقد به موقعیت زنان در جوامع امروزی. اما نوع انتقاد کردن‌تان پرخاش‌جویانه و عصبی نیست. یعنی خیلی آرام انتقاد می‌کنید، آیا این آرامش در بیان، تاثیرگذاری را کاهش نمی‌دهد؟

قبول دارم که کارهایم آرام و لطیف هستند. دلیل‌اش هم کاراکتر خودم است. من با عصبیت و داد و فریاد نمی‌توانم به هدفم برسم. من با پررویی حرف نمی‌زنم، یعنی نمی‌توانم حرف بزنم. نکته دیگر اینکه من نمی‌خواهم در موضوعی اغراق کنم. نمی‌خواهم چیزی را به زور در چشم مخاطب فرو کنم. یک دغدغه‌ایی وجود دارد که آن را ارایه می‌دهم. آشپزخانه یک واقعیت است. یا آخرین کارم در گالری حنا. اینها واقعیات تاریخی و اجتماعی ما هستند. زن در برخی جوامع فقط نظاره‌گر است یک موجود منفعل. خوب این یک واقعیت است که بدون اغراق وژست‌های عصبی هم می‌توان آن را نشان داد.

پس می‌توان حدس زد که موقعیت تاریخی و اجتماعی زنان مهم‌ترین دغدغه شما و محور آثارتان هستند. آیا این حدس درست است؟

خیر. هیچ اصراری بر تمرکز روی این مقوله ندارم. من به موج‌ها و ایسم‌های منطقه‌ای و جهانی نگاه نمی‌کنم. هویت شخصی خودم محور اصلی است؛ فکرها، زخم‌ها، آرزوها. من وارد دام‌ها و تله‌های کلامی نمی‌شوم. هویت هر انسان بر پایه جنسیت اوست. نگاه جنسیتی دارم اما در گونه‌بندی‌های عقیدتی قرار نمی‌گیرد.

زندگی روزمره از چندین و چند دهه پیش مورد توجه اندیشمندان و هنرمندان بوده است. از لوازم و اشیا یا کنش‌ها و عادات روزمره. زندگی روزمره چیز زیبایی نیست، چون تکراری است. این روند تبدیل روزمرگی به سوژه هنری چگونه در ذهن و کنش‌های شما شکل می‌گیرد؟ از روزمرگی خسته می‌شوید؟

مسلما من هم مثل همگان در لحظاتی از اشیا و زندگی تکراری و محیط خسته می‌شوم. در نمایشگاه آثارم در گالری گلستان در «هبوط یک فرشته» روزمرگی را به مخاطبان و خودم یادآوری کردم، که می‌توان نگاهی جدید به زندگی داشت. به همین دلیل بود که مجموعه‌ایی از فرشتگان را به عرصه عمومی آوردم تا زندگی مادی را تجربه کنند. روزمرگی برای فرشته جذاب است. آنها برای اولین بار عاشق شدند، آرایش کردند، به خود در آینه نگاه کردند و... در چنین وضعیتی تعریف و تصویر جدیدی از روزمرگی به دست می‌آید.

یک مساله مناقشه‌برانگیز در هنر و به طور کلی در زندگی، موضوع قضاوت است که در آثار شما هم کم و بیش دیده می‌شود. این مساله را چگونه تفسیر می‌کنید؟

گویا جامعه این حق را به خود می‌دهد که مرتبا به قضاوت در قبال زنان بپردازد. همه قاضی هستند. یک قدرت و توانایی نانوشته است. در منزل، در محل کار، در جمع‌های دوستانه. این روش قضاوت کردن آزاردهنده شده است.

با قضاوت مخاطب آثارتان موافق هستید؟

کاملا موافقم. با قضاوت‌های مخاطبان بسیاری از نکات برایم روشن می‌شود. در هنر، قضاوت مخاطب اهمیت دارد. کار می‌کنیم تا در معرض دید و قضاوت قرار گیریم. با ارایه کار من یک بحث را به میان می‌کشم. در عرصه زندگی شخصی قضاوت‌ها آزاردهنده هستند اما در عرصه کار هنری لذت‌بخش. در ویدیو آرت آشپزخانه یا همان هایکو، زن از طرف دیگران قضاوت می‌شود و مجبور است توضیح دهد اما هیچ‌کس حرف او را نمی‌فهمد.

یعنی انسان‌ها با نوعی «زبان نفهمی عام» روبه‌رو هستند. هیچ‌کس حرف دیگری را نمی‌فهمد. رسانه‌های هنری زبانی است که با حرف و کلمه کمتر سر و کار دارد و تصویر جای کلمات و حرف را می‌گیرد. شما چقدر توانسته‌اید آن چیزهایی را که با کلام و مکالمه گفته و دیگران نفهمیدند با هنر انتقال دهید؟

در قالب هنری موفق‌تر هستم تا در صحبت کردن. در مکالمه رودررو طرف مقابل حالت دفاعی به خود می‌گیرد اما در برابر یک اثر هنری کمتر چنین واکنش‌هایی را شاهد هستیم. در قالب آثار هنر کل یک موضوع ارایه نمی‌شود بلکه یک جز از کل ماجرا بیان می‌شود. این به درک راحت‌تر موضوع کمک می‌کند. کار کردن برای من درست مثل حرف زدن است.

در برخی موارد ایده آنقدر قوی و تاثیرگذار است که روی زیبایی اثر منفی می‌گذارد یعنی به نحوی زیبایی فدای ایده می‌شود. برای شما کدام یک اهمیت بیشتری دارد؟

اولویت با مفهوم و ایده است. زیبایی خیلی تعریف‌های متعدد، متکثر و شخصی دارد. حتما زیبایی مورد نظر خودم را در اثر رعایت می‌کنم. اما امکان دارد مخاطب جور دیگری فکر کند و کار را زیبا نبیند. یک اثر می‌تواند گروتسک باشد تلخ و دردآور باشد اما زیبا هم باشد.

رنگ و تنوع رنگی در آثار شما به وضوح دیده می‌شود. دلیل این انفجار رنگ چیست؟

در شهری زندگی می‌کنیم که به شدت بی‌رنگ و خاکستری است. کمبود رنگ داریم. دوست دارم وقتی مخاطب وارد نمایشگاه من می‌شود لذت ببرد. این تجربه‌ایی بود که در هر دو نمایشگاهم در گالری گلستان داشتم و مخاطبان خیلی از رنگ‌ها لذت بردند. آرزو دارم روزی اجازه این کار را داشته باشم که دیوارهای شهرمان را رنگ‌آمیزی کنم....

چه رنگ‌هایی؟

صورتی، سبز، قرمز، زرد،... زرد جیغ (خنده)

پس این نوعی رنگ درمانی یا هنر درمانی است؟

حتما. برای خودم که این چنین است.

اما کارهای شما افسرده نیست. با اینکه انتقاد دارید. موافق هستید؟

درست است. در نهایت دوست دارم مردم خوشحال شوند و خودم هم همینطور.

به همین دلیل هنر شما نه کاملا واقع‌گرایانه است و نه آرمان‌گرا. درست حدس زدم؟

بله، همیشه دوست داشتم آثارم ترکیبی باشند از حقیقت خیالی و حقیقت واقعی که در بیرون می‌گذرد. نزدیک کردن این دو فاکتور بهترین تعریف برای هنر من است.

تعداد نمایشگاه‌های شما نسبتا زیاد است. فعالیت‌هایتان هم همینطور. دلیل این پرکاری چیست؟

شاید در این دوره اینطور شده. زیاد کار می‌کنم. دو سال است که فشرده کار می‌کنم. شاید در آینده نتوانم حرف بزنم.

چرا؟

نمی‌دانم. باید قبول کرد که نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم. روی لبه تیغ راه می‌رویم. وضعیت‌مان ناپایدار است. تا وقت داریم باید کار کنیم، چون در حال حاضر دغدغه‌های مان زیاد است.

فضای هنرهای تجسمی در ایران را چگونه ترسیم می‌کنید؟ از هنرهای دیگر جلوتر است؟

نمی‌توانم دقیق بگویم جلوتر است یا عقب‌تر. اما در حال حاضر فضای خوبی برای هنرهای تجسمی به وجود آمده. فعالیت هنرمندان بسیار زیاد شده. هنر ایران در جهان شناخته شده‌تر است.

حراج‌ها در این میان کمک کردند. این استقبال جهانی باعث ایجاد انگیزه می‌شود. برای مردم ایران هم مقوله هنر جاافتاده‌تر شده، یعنی شغل هنری مورد قبول مردم است. ۱۰ سال پیش برای خانواده‌ای اصلا پذیرفته نبود که فرزندش مثلا نقاش باشد. تعداد گالری‌ها زیادتر شده و بازار هنر تجسمی رونق گرفته است.

در زمینه هنرهای مفهومی چه فکری می‌کنید؟

در حوزه مفهومی هم اتفاقات بسیار خوبی افتاده. در جهان به خوبی از آثار مفهومی ایرانی استقبال می‌شود. امیدوارم که اقتصاد و هنر در بخش مفهومی هم تکانی بخورد. ویدیو آرت‌ها نیز فروش داشته باشد. در عرض یک سال گذشته خریداران جهانی به سراغ ویدیو آرت‌های ایرانی آمده‌اند. این خیلی پیشرفت بزرگی است. موقعیت‌های جدیدی به وجود آمده که امیدوارم هنرمندان بتوانند از آنها استفاده کنند.

در شهری زندگی می‌کنیم که به شدت بی‌رنگ و خاکستری است. کمبود رنگ داریم. دوست دارم وقتی مخاطب وارد نمایشگاه من می‌شود لذت ببرد. این تجربه‌ایی بود که در هر دو نمایشگاهم در گالری گلستان داشتم و مخاطبان خیلی از رنگ‌ها لذت بردند. آرزو دارم روزی اجازه این کار را داشته باشم که دیوارهای شهرمان را رنگ‌آمیزی کنم...

با محمد طباطبایی به بهانه نمایشگاهش در گالری دی

دنیای سفید و سیاه

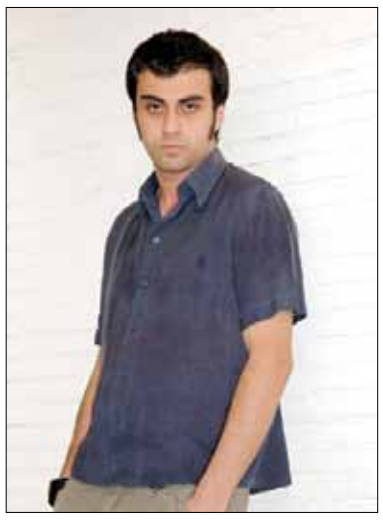

زهرا توسلی: **طی چند سال اخیر، نقاشی فیگوراتیو به رسانه‌ای مناسب برای بیان مسایل اجتماعی و شهری تبدیل شده است و با وجود برخی آثار نازل و کم‌ارزش در حیطه نقاشی فیگوراتیو، جوانانی در این زمینه خوش درخشیده‌اند. محمد طباطبایی با اینکه هنوز جوان است و راه دورودرازی را پیش رو دارد، از همین اولین نمایشگاه انفرادی‌اش ثابت کرد که می‌تواند در نقاشی فیگوراتیو حرف‌ها برای گفتن داشته باشد. به بهانه برپایی نمایشگاه انفرادی‌اش با عنوان «حرکت سگی» (Dog Motion) که تا ۲۰ اردیبهشت در گالری دی برپاست گپی با او زده‌ایم که می‌خوانید.**

■■■

در این ۲۰ اثر، شاهد فیگورهای حیوانی و انسانی هستیم. ماجرای آنها از کجا شروع شد؟

این نقاشی‌ها از لباس‌های بدون بدن شروع شد و بعد حیوان وارد اثر شد. طی مشاهدات‌ام در جامعه، پی بردم عمدتا توجهی به شخصیت و هویت زن نمی‌شود و نگاهی سانتی‌مانتال وجود دارد. بنابراین برخی زن‌ها هویت واقعی خود را پشت پوشش‌شان پنهان می‌کنند که این حاکی از نگاه مردهاست.

آیا خواسته‌اید نقدی را مطرح کنید؟

نگاه انتقادی در کار بوده، ولی نه یک نگاه انتقادی صرف. گاهی زیبایی‌شناسی حاصل از یک تصویر هم برایم مهم بوده است.

چرا سگ‌ها را وارد تابلوها کردید؟

به خاطر دوخصلت اصلی سگ، یکی صداقت و دیگر وفاداری. شاید رواج روی‌آوری زن‌ها به این حیوان، به‌خاطر همین صداقت و وفاداری است.

در تابلوها دو رنگ سیاه و سفید برجستگی دارد. این امر دلیل خاصی دارد؟

در این دو رنگ، صداقت هست. سیاه و سفید کنار هم معنا می‌یابد، سفید نماد صداقت است و سیاه نماد شر. من آنها را کنار هم آوردم تا معنا را برسانم. فکر می‌کنم دنیای ما هم همین است. دنیا در خوبی خلاصه نمی‌شود، در بدی و شر هم معنا می‌یابد. البته منظورم از شر، بدی و تباهی نیست، من به مقوله شر، همچون یک بدی شیطنت‌آمیز نگاه می‌کنم.

برخی تابلوها، لباس‌هایی بدون بدن و خالی از اندام را بازنمایی می‌کند. فلسفه این کارها چیست؟

دلیل خالی بودن لباس‌ها همان مساله‌ای است که در ابتدا اشاره کردم. هیچ توجهی به شخصیت و هویت زن نمی‌شود و تنها ظاهر، ملاک ارزیابی شخصیت قرار می‌گیرد. ما در خیابان براساس لباس، کفش و پیراهن ارزیابی می‌شویم.

دلیل گرایش‌تان به نقاشی فیگوراتیو چیست؟

از آنجا که همیشه با انسان‌ها در رابطه هستم، به سمت این نوع نقاشی کشیده شدم. از میان بی‌شمار پدیده و عنصر، احساس می‌کنم انسان، سوژه مناسب‌تری است.

تکنیک کارها اغلب رنگ‌روغن روی بوم است. چرا این تکنیک را انتخاب کردید؟

از زمانی که کار نقاشی را شروع کردم، به نقاشی کلاسیک علاقه داشتم. انعطاف رنگ‌روغن برایم مهم است.

می‌توانید از اساتیدتان نام ببرید؟

در دوران هنرستان از محضر آقایان اندرز و موسوی بهره بردم و در دانشگاه از حضور اساتیدی چون حمید شانس، شهلاپور، ایرج محمدی، هلیا دارابی، بهنام کامرانی، کامبیز صبری و آقای گلناری.

شما مجسمه‌سازی خوانده‌اید، چرا در اولین نمایشگاه‌تان روی نقاشی تمرکز کردید؟

در هنرستان علاقه شخصی‌ام به نقاشی بود، ولی در دانشگاه احساس کردم باید سراغ مدیای دیگری بروم. هیچ‌وقت مجسمه‌سازی برایم جذابیت نقاشی را نداشته. مجسمه‌سازی برایم راهی برای تجربه بود. شاید اگر مجسمه‌سازی نمی‌خواندم، نمی‌توانستم در نقاشی رشد کنم. مجسمه‌سازی، نگاهم را بازتر کرد.

از چه چیزهایی ایده می‌گیرید؟

تبلیغات، تجارت، مد و هر چیز دیگر. همان‌طور که خودتان می‌دانید، نگاهم رئال است و واقعیت‌ها برای من در صدر اهمیت و توجه قرار دارند.

کرباس خاکستری

دعوا بر سر یک اسم نیست

پرویز براتی

مدیر دفتر هنرهای تجسمی در یک نشست خبری برنامه‌های این مرکز را در سال ۹۰ تشریح کرد. در میان صحبت‌های محمود شالویی- که سه سال است سکان هدایت نهاد تجسمی کشور را برعهده داشته- اظهار نظری عجیب به چشم می‌خورد. در این نشست خبرنگاران از شالویی راجع به دخالت همه‌جانبه دفتر هنرهای تجسمی در برگزاری دوسالانه‌ها و واگذاری دوباره برگزاری این دوسالانه‌ها به انجمن‌ها سوال کردند و شالویی جواب داد: «همه ما با هم هستیم و قرار است در کنار هم این دوسالانه‌ها را برگزار کنیم. این رویدادها سرشار از دوستی و مودت است و چیز دیگری مطرح نیست، اما گاه دعوا بر سر یک اسم است.» محض اطلاع مدیر کل محترم مرکز هنرهای تجسمی باید یادآور شد، آقای شالویی! دعوا بر سر یک اسم نیست؛ چراکه وضعیت موجود، خلاف آن را نشان می‌دهد. یکی از آسیب‌های جدی بخش تجسمی در طی این چند سال، افول جایگاه انجمن‌ها بود. اصولا انجمن‌های فرهنگی- هنری و انجمن‌های صنفی به ضرورت و براساس شرایط فرهنگی، اجتماعی و همگام با سیاست‌های دولت طی یکی دو دهه اخیر یکی پس از دیگری شکل گرفته‌اند. اساسنامه انجمن‌ها هم بر پایه قوانین کشور و ضوابط حاکم بر تاسیس موسسات و مراکز فرهنگی- هنری تدوین شده و با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این تشکل‌ها به نهادهایی قانونی تبدیل شده‌اند. استقلال انجمن‌های هنری از جمله مواردی است که در اساسنامه آنها، صراحتا ذکر شده ولی دفتر هنرهای تجسمی به این اصل قایل نیست و همین امر به افول جایگاه انجمن‌ها و خصوصا نابسامانی و کمبود در دوسالانه‌ها، رویارویی پنهان انجمن‌ها و دفتر هنرهای تجسمی و... انجامیده است. استعفای دسته‌جمعی شورای ارزشیابی انجمن خوشنویسان از دیگر نتایج نادیده انگاشتن جایگاه انجمن‌ها در سال ۱۳۸۷ بود. انجمن خوشنویسان ایران، نخستین تشکل و نهاد مدنی در حوزه هنرهای تجسمی ایران است که نزدیک به ۶۰ سال از تاسیس آن می‌گذرد. در حال حاضر، این انجمن به لحاظ کمیت، پرجمعیت‌ترین تشکل هنری ایران محسوب می‌شود، اما متاسفانه بیش از دو دهه است که هرگز روی آرامش، تفاهم، همدلی و همگرایی را به خود ندیده است. یا در مورد انجمن نگارگران، در حالی که هفت سال از رسمیت یافتن این انجمن سپری می‌شود، این انجمن فاقد بودجه مشخص بوده و حتی در حال حاضر بی‌جا و مکان است! انجمن نگارگران بیشتر از ۳۰۰ نفر عضو رسمی دارد، اما همچنان وعده مسوولان برای اختصاص یک ساختمان به این انجمن تحقق نیافته است. اگر به نقش و مقبولیت هنری انجمن‌ها در برپایی دوسالانه‌ها و نمایشگاه‌های مختلف اذعان کنیم، آن وقت نتیجه می‌گیریم که کاش دفتر هنرهای تجسمی شرایطی را فراهم می‌کرد تا صنف هنرمندان در شرایط بهتری فعالیت کنند و حضور قدرتمندی در دوسالانه‌ها داشته باشند؛ دوسالانه‌هایی که مهم‌ترین اجتماع هنرمندان ارزیابی می‌شود. اواخر سال گذشته، رییس انجمن هنرمندان نقاش در گفت و گو با شرق گفته بود که وزارت ارشاد تمایل زیادی دارد تا تصدی‌گری دوسالانه‌ها را خود راسا بر عهده بگیرد و اصرار آنها باعث شده این انجمن در برپایی این رویدادهای هنری نقشی نداشته باشد. عمده حساسیت انجمن‌ها در مورد دوسالانه‌ها، کیفیت برپایی این رویدادهای دوساله است. حتی انجمن نقاشان سال گذشته به مدت چهار ماه روی فراخوان این دوسالانه کار کرد تا فراخوانی دایمی صورت بگیرد که کیفیت آن بالا برود. هنرمندان تجسمی و انجمن‌ها معتقدند دفتر هنرهای تجسمی می‌تواند مجری دوسالانه یا حامی آن باشد؛ نه آنکه تمام ساز و کار آن را بر عهده بگیرد؛ ولی نظر مسوولان مربوطه، چیز دیگری است.

مکعب سفید

نقاشی‌های مانی غلامی و پرفورمنس حسینی در فروهر

شرق: نمایشگاه نقاشی‌های مانی غلامی با عنوان «مردسوم» همراه با پرفورمنس محسن حسینی ساعت ۱۶ روز جمعه نهم اردیبهشت در گالری فروهر افتتاح شد. مانی غلامی در این نمایشگاه مجموعه‌ای از آثار جدید خود را به نمایش گذاشته که بر اساس فیلم سینمایی «مردسوم» به کارگردانی کارول رید و نویسندگی گراهام گرین خلق شده‌اند. این نمایشگاه تا ۲۵ اردیبهشت از ساعت ۱۲ تا ۲۰ در گالری فروهر به نشانی بلوار آفریقا، نبش کوچه گلستان، پلاک ۲ دایر خواهد بود. پرفورمنس محسن حسینی نیز علاوه بر روز افتتاحیه در روزهای ۱۶ و ۲۳ اردیبهشت برگزار خواهد شد. ساعت بازدید از این نمایشگاه در روزهای پنجشنبه از ساعت ۱۲ تا ۱۸ و جمعه ۱۸ تا ۲۰ است. گالری فروهر روزهای سه‌شنبه تعطیل است.